

فهرست

۱.....	اوصاف قرآن در نهج البلاغه
۳.....	معجزه جاویدان
۵.....	آموزش قرآن
۷.....	ادب تلاوت قرآن
۹.....	قرآن، مرامنامه عمل
۱۱.....	قرآن، کتاب آیین
۱۳.....	قرآن و عترت
۱۶.....	قرآن، کتاب عبرت از تاریخ
۱۸.....	قرآن، پیشوا یا پیرو؟
۱۹.....	حکمت قرآن
۲۲.....	غربت قرآن

اوصاف قرآن در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌ها، با تعبیرها و الفاظ مختلفی از قرآن یاد کرده که هر کدام گوشه‌ای از ابعاد هدایت‌گرانه و مفاهیم بلند این کتاب را بیان می‌کند. بعضی از این تعبیرها در آیات قرآن هم به کار رفته است.

تعبیرهایی مانند: نور، مصباح، منهاج، سراج، شعاع، محدث، برهان، فرقان، تبیان، شفا، ناصح، حجت، عزت، حق، ربیع، دواء، حبل، هادی، هدی، عین (چشمه) و... از جمله این تعبیرهاست.

در یکی از خطبه‌هایی که شماری از این تعبیرات در آن به کار رفته، می‌خوانیم:

«ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نَوْراً لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَأٌ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ و...»^۱

سپس خداوند بر پیامبرش کتاب (قرآن) نازل کرد، نوری که چراغ‌های آن خاموش نمی‌شود و چراغی که افروختگی آن کاهش نمی‌یابد و دریایی که به ژرفای آن نمی‌توان رسید و راهی که پیمودنش به گمراهی نمی‌کشاند و پرتوی که فروغش

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

تیره نمی‌شود و فرقانی که برهان آن هرگز خاموش نمی‌گردد و تبیانی که پایه‌های آن ویران نمی‌شود و شفایی که در آن بیم بیماری نمی‌رود و قدرتی که یاورانش فرار نمی‌کنند و حقی که یاری‌کنندگان خوار نمی‌شوند. این قرآن، معدن و جایگاه ایمان است و سرچشمه‌های دانش و دریا‌های علم و بوستان‌های عدالت و پایه‌ها و بنیان‌های اسلام و دریایی که به پایان نمی‌رسد و چشمه‌ای که خشک نمی‌شود و آبشخوری که واردان به آن تشنه نمی‌مانند و منزلگاهی که مسافران سرگردان نمی‌شوند و پرچم‌هایی که رهروان از دیدنش کور نمی‌شوند. خداوند قرآن را سبب سیراب شدن عالمان و بهار دلهای فقیهان و مقصد راه صالحان قرار داده است. دارویی است که پس از آن دردی نیست و نوری است که همراهش ظلمتی نیست و ریسمانی است محکم و پناهگاهی است استوار و

زمزم زلال معارف این کتاب آسمانی، احیاگر دلهاست و چه لذت‌بخش است بر ساحل دریای قرآن نشستن و کام جان را از آن سیراب کردن و از چشمه‌سار وحی نوشیدن و عمر جاوید یافتن.

در سخنی دیگر ضمن تأکید بر آموختن قرآن و تفقه و تدبّر در آن، می‌فرماید:

«وَأَسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصَّدُورِ»^۱.

از فروغ قرآن درمان طلبید که آن شفای سینه‌ها (و دردهای درونی) است.

و در کلام دیگری ضمن فراخواندن مردم به کتاب خدا که «ریسمان استوار» و «نور مبین» است، از آن با عنوان شفای سودمند، سیراب‌کننده عطش‌ها، نگهبان آن که به آن تمسک جوید و نجات‌بخش آن که به آن درآویزد و کتابی که هیچ کژی در آن نیست و به گمراهی نمی‌برد و هرگز کهنه نمی‌شود؛ یاد می‌کند.^۲

کفر و نفاق، یکی از دردهای بزرگ و بیماری‌های فکری و روحی است. درمان آن در قرآن است، حضرت می‌فرماید:

«فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالْغَى وَالضَّلَالُ»^۳.

در قرآن درمان بزرگترین درد و بیماری است که کفر و نفاق و گمراهی است.

گاهی از قرآن به عنوان «شفیع» یاد می‌کند و می‌فرماید:

بدانید که قرآن، شافع مشفع است و گوینده‌ای مورد تصدیق است و اینکه هر کس قرآن درباره او روز قیامت شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می‌شود.^۴

عطر آیات این مائده ربّانی از همان آغاز نزول و صبحدم بعثت، جان‌های مستعد را معطر کرده و دلهای خزان‌زده را بهاری ساخته است. بی‌جهت نیست که امام، از این کتاب به عنوان «ربیع‌القلوب» و بهار دلهای یاد می‌کند.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّىُّ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالتَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ ... نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳. همان، خطبه ۱۷۶.

۴. همان.

مصباح به بزم دو جهان قرآن است

گنجینه‌ی اسرار نهان قرآن است

مفتاح خزینه‌های هر علم در اوست

هادی تمام گم‌رهان قرآن است^۱

قرآن، یک «هدیه بی‌نظیر» از سوی خدا به بشر است و انسان خاکی را به افلاک پیوند می‌دهد و سبب اتصال عرش و فرش و خالق و مخلوق است و سراسر موعظه و پند است.

امام علی علیه السلام درباره آن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظَ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ»^۲

خدای سبحان هیچ‌کس را به چیزی مثل این قرآن موعظه نکرده است. همانا این کتاب، ریسمان استوار الهی و سبب امین خداست و در این قرآن، بهار دل و چشمه‌های دانش است و دل را جلادهنده‌ای جز آن نیست.

از قرآن با تعبیر «حجّت» هم یاد شده است. این کتاب حجّت خدا بر بندگان است و هیچ راه عذر و بهانه‌ای در پیمودن بیراهه و دوری از حق باقی نگذاشته است: «حُجَّتُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»^۳ وقتی حجّت باشد، یعنی خدا با آیه آیه‌ی این کتاب و با کلیّت آن با مردم احتجاج می‌کند. قرآن‌پژوهان هم می‌توانند به استناد آیات قرآن، با دیگران احتجاج و بحث کنند و حق را اثبات نمایند.

تعبیر نهج البلاغه از قرآن بسیار زیبا و عمیق است.

قرآن‌شناس‌تر از علی علیه السلام کیست تا بتواند معجزه نبوی و کلام الهی را ترسیم کند؟

معجزه جاویدان

اعجاز قرآن، هم از جنبه شیوایی عبارات و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر است، هم از جهت معارف ناب و مفاهیم بلند که فراتر از اندیشه بشری است هم به سبب جامعیت بی‌نظیر این کتاب که «تبیان» هر چیز است و هرگز کهنه نمی‌شود و مشمول مروز زمان نمی‌گردد و از طراوت آن کاسته نمی‌شود.

حضرت می‌فرماید:

«لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ»^۴

۱. مطلقاً.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. همان، خطبه ۱۸۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

کثرت بازگو شدن و شنیدن، هرگز آن را کهنه نمی‌کند.

امام از این کتاب با عنوان «چشمه‌های همیشه‌جوشان» و «دریای ژرفا ناپیدا» و «باغ و بوستان‌های حق» و «سرچشمه دانش» یاد می‌کند.^۱ از این معجزه هم جز این انتظار نیست.

پیامبران خدا برای امت‌های خود، میراث و یادگاری بر جای می‌گذارند. میراث ماندگار حضرت رسول ﷺ این کتاب است که معجزه جاویدان تا دامنهی قیامت است. امام می‌فرماید:

«و خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتَرُكُوهُمْ هَمَلًا... كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ...»^۲

پیامبر، همچون پیامبران گذشته چیزی در میان شما بر جای گذاشت و شما را به حال خود رها نکرد، کتاب پروردگارتان که میان شماست و حلال و حرام خدا را بیان کرده است.

در سخنی دیگر از قرآن کریم به عنوان «کتاب هدایتگر که خداوند، خیر و شر را به روشنی در آن بیان کرده است» یاد می‌کند و دعوت می‌فرماید که راه خیر را پیش گیرند تا به گمراهی نیفتند^۳ و در سخن دیگر تعبیر «کتاب ناطق» درباره‌ی آن به کار برده است.^۴

بسیاری در طول تاریخ کوشیده‌اند تا با نگارش کتاب‌های استوار و به‌کارگیری قلم‌های سحرآسا و شیوایی‌های هنری، به مقابله با قرآن بپردازند و از فروغ آن بکاهند ولی نتوانسته‌اند. امام درباره قرآن می‌فرماید:

«ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ»^۵

خداوند بر پیامبر، کتابی نازل کرد که چراغ‌های آن هرگز خاموش نمی‌شود و روشنایی و فروغش از بین نمی‌رود.

هشام‌بن حکم (از اصحاب امام صادق) می‌گوید:

ابن‌ابی العوجاء، ابوشاکر دیصانی، عبدالملک بصری و ابن‌مقفع (که همه دیدگاه‌های انحرافی و ضدّ دین داشتند) کنار خانه‌ی خدا نشسته بودند و حاجیان و قرآن را مسخره می‌کردند. تصمیم گرفتند که همه‌ی قرآن را به چهار بخش تقسیم کند و هر کدام یک سال در سهم مخصوص خود دقت و کاوش کند و تناقض‌ها و نادرستی‌های قرآن را پیدا کنند و سال بعد در همان جا همدیگر را ملاقات کنند، در حالی که همه‌ی قرآن را نقد و نقض کرده و نبوت پیامبر و اسلام را باطل ساخته‌اند! با این قول و قرار از هم جدا شدند. سال بعد در همان جا یکدیگر را ملاقات کردند. هر کدام آیه‌ای را عنوان کردند که وقتی در مطالعه، به این آیه رسیدند، چنان در اعجاز و شیوایی و فصاحت و معنای بلند آن غرق شدند که دیگر نتوانستند سراغ

۱. همان، خطبه ۱۹۸.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۳. همان، خطبه ۱۶۷: أنزل کتاباً هادياً...

۴. همان، خطبه ۱۶۹.

۵. همان، خطبه ۱۹۸.

آیه‌های دیگر بروند.^۱ در همین گفتگو بودند که امام صادق (علیه السلام) به جمع آنان گذر کرد و این آیه را خواند: ﴿قُلْ لِّئِنْ جِئْتُمُ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ...﴾ که مضمون آن ناتوانی جن و انس از آوردن کلامی مانند قرآن است، هرچند همه به کمک هم گرد آیند. آنان با شگفتی به هم نگریستند و به هم گفتند: اگر اسلام حقیقتی داشته باشد، قطعاً جانشین محمد همین شخص باید باشد که هرگاه او را دیده‌ایم، هیبت او ما را گرفته است. آنگاه در حالی که به عجز خویش اعتراف می‌کردند، متفرق شدند.^۲

این همان معجزه جاویدانی است که امیرمؤمنان درباره‌اش می‌فرماید:

«كَتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ».^۳

کتاب خدا میان شماست، سخنگویی است که زبانش از گویایی نمی‌افتد و خانه و بنایی است که پایه‌ها و ارکانش هرگز فرو نمی‌ریزد.

این پیام آسمان،

روشن است و حق‌نماست

این کلام ایزدی است، خالی از چون و چراست

حجت اهل یقین، شاهد مکتب و دین

زنده در طول قرون، جلوه‌گر در همه‌جاست

آیه‌هایش همه پند

سوره‌هایش همه نغز

جلوه‌ای از ملکوت، منبع نور و صفاست.^۴

آموزش قرآن

قرآن، کوثری شیرین و حیات‌بخش است.

۱. یکی آیه‌ی ۸۰ یوسف ﴿فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾. دیگر آیه‌ی ۷۳ حج ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...﴾. سومی آیه‌ی ۲۲ انبیاء ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...﴾ و چهارمی آیه‌ی ۴۴ هود ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ...﴾ را عنوان کرد.

۲. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، شوشتری، ج ۱۳، ص ۵۹.

۳. نهج البلاغة، خطبه ۱۳۳.

۴. برگ و بار، از نویسنده، ص ۲۳۸.

آموختن قرآن، از وظایف هر مسلمان است. هر مؤمن باید قرآن را فراگیرد و آن را به فرزندان خود نیز یاد دهد و آن را به عنوان «حق فرزند» بر گردن خویش بداند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ»^۱.

قرآن را فراگیرید چراکه بهترین سخن است و در آن تفقه (ژرفنگری) کنید، چراکه بهار دلهاست.

این کلام می‌آموزد که هم روخوانی قرآن مطلوب و لازم است، هم آموختن معارف و مفاهیم آن و ژرفنگری در مضامین آیات.

یاد دادن قرآن به فرزندان را وظیفه اولیاء می‌داند و در کلامی که حقوق متقابل پدر و فرزند را بیان می‌کند، می‌فرماید:

«وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»^۲.

حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر او بگذارد، او را نیکو ادب کند و به او قرآن بیاموزد.

اگر کسی علم یا فرصت یا زمینه آموختن قرآن به فرزندانش را نداشته باشد، لااقل می‌تواند با گرفتن معلم، ثبت‌نام در مراکز قرآن - آموزشی یا به صورت‌های دیگر زمینه یاد گرفتن قرآن را برای فرزندانش فراهم آورد و اینگونه به وظیفه‌ی خویش عمل کند.

خود آن امام بزرگ، در وصیت‌نامه بلند و مفصلی که پس از پایان جنگ صفین، خطاب به امام حسن علیه السلام نوشت که از غنی‌ترین وصیت‌نامه‌ها و سرشار از پند و حکمت است، می‌فرماید:

«چون براساس محبت پدری تصمیم به تأدیب تو گرفتم، در حالی که عمر من رو به پایان است و تو در آغاز عمر خود هستی و نیت سالم و دل صاف داری، تصمیم گرفتم که بیش از هرچیز به تو قرآن و تأویل آن و احکام شریعت و حلال و حرام الهی را بیاموزم:

«وَأَنْ أُبَدِّعَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ خِلَالِهِ وَ حَرَامِهِ»^۳.

و این الگوی عملی برای همه‌ی پدران است که وظیفه‌ی قرآن‌آموزی و دین‌آموزی به فرزندان را مهم بشمارند و به آن اقدام کنند.

اگر تربیت دینی فرزندان فراموش شود، فرهنگ‌های بیگانه بر آنان اثر می‌گذارد.

قرآن، پایه و اساس آموزش و تربیت دینی است و پیشوایان ما چه در احادیث خود و چه در سیره عملی‌شان، به آموختن قرآن به فرزندان اهتمام ورزیده‌اند.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. همان، حکمت ۳۹۹.

۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱، بند ۲۸.

ادب تلاوت قرآن

به خلوص خواهی، ز خدا خدا را

چه شود که یک شب، بکشی هوی را

فکنی در آتش، کتب ریا را^۱

به حضور خوانی، ورقی ز قرآن

کلام زیبای خداوند، زیبایی می‌طلبد، هم در نگارش و خط هم در چاپ و نشر هم در قرائت و ترتیل هم در برخورد با این کتاب عزیز.

«ادب»، یکی از این جلوه‌هاست.

برای تلاوت قرآن آدابی بیان شده که بعضی به «آداب» ظاهری مربوط است، مثل درست خواندن و تجوید و صدای خوب و لحن عرب و تلاوت با وضو و رو به قبله و... . بعضی هم «آداب باطنی» است مثل حضور قلب، توجه و تدبّر، فهم معانی، خود را مخاطب آیات قرآن دیدن و عمل به این منشور هدایت.

در توصیه‌های امام علی علیه السلام آمده است:

«وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ، فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ».^۲

قرآن را نیکو بخوانید که آن سودمندترین سخن و بیان است.

دل دادن به قرآن هنگام تلاوت، از آداب باطنی است، یعنی روح و جان و فکر و دل، با مضامین آن همراهی کند و تلاوت، آگاهانه و با توجه و خضوع و خشوع باشد، نه سرسری و غافلانه و طوطی‌وار. امام علی علیه السلام که در خطبه‌ی متّقین ویژگی‌های اهل تقوا را بیان می‌کند، از جمله به شیوه قرائت و ادب تلاوت آنان چنین اشاره دارد:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَضَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً، يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسُهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ...».^۳

اما شب، قدم‌هایشان را صاف کرده به نماز می‌ایستند و اجزاء قرآن را با تأمل می‌خوانند و همراه با آن خود را محزون می‌سازند و درمان درد خویش را از آن می‌جویند. هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که در آن تشویقی است، به آن طمع می‌بندند و روی می‌آورند و آن وعده‌های شوق‌انگیز را در برابر چشم‌های خود می‌بینند و چون به آیه‌ای برسند که در آن بیم دادن و هشدار است، با گوش جان به آن توجه می‌کنند و می‌پندارند که زفیر و شهیق (بانگ و خروش جهنم) در گوششان می‌پیچد، آنگاه به رکوع خم می‌شوند و با سجود، چهره‌ها و دست‌ها و زانوها را بر خاک می‌نهند و از پروردگارشان آزادی از دوزخ را می‌طلبند.

۱. مهدی الهمی قمشاهی.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳. همان، خطبه ۱۹۳.

انس با قرآن و تلاوت پیوسته آن برکاتی دارد و باید برای قاری سودمند باشد. این جلوه‌ی دیگری از ادب برخورد با قرآن است. آن حضرت می‌فرماید:

«ما جالسَ هذا القرآنَ أخذٌ إلا قامَ عنه بِزيادةٍ أو نقصانٍ، زيادةً في هُدىٍ أو نقصانٍ من عَمِي»^۱.

هرگز کسی با این قرآن نشست و برخاست نکرد مگر آنکه وقتی از کنار آن برخاست، در او افزونی یا کاستی پدید آمد؛ افزونی در هدایت یا کاستی از گمراهی.

و اگر تلاوت قرآن این ثمر را نداشته باشد، محرومیت قاری را می‌رساند.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌ها که در کوفه در حضور یاران خویش ایراد کرد، در بخشی از آن ضمن یاد از اصحاب شهیدش همچون عمار، ابن تیّهان، ذوالشهادتین و... که جان در راه خدا فدا کردند، با حسرت از آن پیشگامان یاد می‌کند و می‌فرماید:

«أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ»^۲.

دریغا از برادرانم که قرآن تلاوت کردند و در حفظ آن استوار بودند.

برای ارتباط با خدا و شنیدن کلام و پیام او باید قرآن خواند چون تلاوت، کلید ارتباط با مبدأ است و قرآن، نامه‌ی خدا به سوی ماست و ما که دوستدار خداییم، باید نامه‌ی محبوب را عاشقانه بخوانیم و از خواندنش لذت ببریم.

امیرمؤمنان می‌فرماید:

«ما تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ»^۳.

بندگان با چیزی همانند قرآن، به خدای متعال توجه نکرده‌اند.

این بهترین وسیله‌ی ارتباط با پروردگار است.

تا شود روح تو با حق آشنا، قرآن بخوان

با تو گر خواهی سخن گوید خدا، قرآن بخوان

می‌دهد قرآن به جان و دل صفا، قرآن بخوان^۴

«رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» ندای رحمت است

در آستان قرآن، با ادب نشینیم و با جان و دل در خدمت این کتاب عزیز باشیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲. همان، شبیه این تعبیر و یاد کرد از اصحاب قرآنی خویش در خطبه‌ی ۱۲۱ نیز دیده می‌شود: أَيْنَ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ... .

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. حبیب‌الله چایچیان (حسان).

قرآن، مرامنامه عمل

کتاب خدا، تنها برای خواندن و تلاوت کردن و ثواب بردن نیست، هرچند این هم کاری نیکوست.

هدف اصلی نزول قرآن، «عمل» به آن است. مسلمانان باید به احکام و رهنمودها و فرمان‌های خداوند که در این کتاب آسمانی آمده است، عمل کنند تا به سعادت برسند. از این رو قرآن «مرامنامه عملی» و کتاب قانون امت محمدی است.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای ضمن نور و مصباح و سراج دانستن قرآن و اینکه دریایی عمیق است که به ژرفای آن نمی‌توان رسید، می‌فرماید:

«وَمِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ»^۱.

و راهی است که پیمودن آن گمراه نمی‌سازد.

و مگر نه اینکه راه، برای پیمودن است و نور و روشنایی، برای رفتن به دنبال آن و دریا برای بهره‌گیری از نعمت‌هایش و صید گوهرهایش؟ این بُعد عملی کلام الله را می‌رساند.

عمل به تعالیم قرآن، سبب پیشرفت و کامیابی است. رهنمودهای عالی این کتاب، آنچنان است که اگر غیرمسلمانان هم به آن عمل کنند، نتیجه می‌گیرند. مگر غریبان در سایه‌ی علم و تلاش و برنامه‌ریزی و پشتکار، به این پیشرفت‌های حیرت‌آور نرسیده‌اند؟ مگر چین و ژاپن، در سایه‌ی «فرهنگ کار» و «اتقان در عمل» و بهره‌گیری از همه‌ی ظرفیت‌ها و توان‌ها، دنیا را تحت سیطره‌ی صنعتی و تولیدات خود قرار نداده‌اند؟ و آیا جز این است که این نکات و اصول، از برنامه‌ها و توصیه‌های اصیل اسلام و قرآن است؟! مگر علم و عمل و وحدت، از دستوره‌های دین نیست؟!

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۲.

خدای راه، خدای را درباره‌ی قرآن! مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما جلو بیفتند!

و این چیزی است که اتفاق افتاده است. یک روز مسلمانان در سایه‌ی عمل به این کتاب، عظیم‌ترین تمدن بشری را در جهان پدید آوردند. ولی از دورانی که قرآن در میان آنان غریب شد، سیر انحطاط و عقب‌ماندگی آنان هم آغاز گشت.

آن حضرت، ضمن دعوت به این کتاب که نور مبین و شفاست، می‌فرماید:

«مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ»^۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷، وصیت به امام حسن و امام حسین (علیه السلام).

هرکس به آن اعتقاد داشته باشد، راست گفته است و هرکس به آن عمل کند، پیش می‌افتد.

تنها عقیده به قرآن کافی نیست، عمل به آن است که سبب پیشرفت می‌شود. این عمل، هم در زمینه رفتارهای فردی است، هم در عرصه سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های کلان اجتماعی هم برای شهروندان است هم برای دولتمردان و مسئولان.

مردم باید از حاکمان، عمل به کتاب خدا را مطالبه کنند. در یک حکومت اسلامی این حق ملت مسلمانان است. حضرت در این مورد می‌فرماید:

«وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ».^۲

حق شما بر گردن ما آن است که به کتاب خدا و سیره‌ی پیامبر خدا عمل کنیم.

امام، نه تنها عمل به قرآن را وظیفه خود به عنوان حاکم مسلمین می‌داند بلکه به اصحاب، والیان و کارگزاران حکومتی هم در نامه‌ها و توصیه‌ها همین را می‌گوید. از جمله به حارث همدانی که از اصحاب خوب و ارزشمند اوست، توصیه می‌فرماید که به ریسمان قرآن تمسک جوید و از آن، نصیحت و خیرخواهی بجوید و حلال قرآن را حلال بشمارد و حرامش را حرام^۳ که معنای این توصیه، تعهد عملی به اوامر قرآن و پیروی از احکام آن است.

تعبیر «تمسک به قرآن» که در نهج‌البلاغه و روایات و منابع دینی آمده است، یعنی چنگ زدن به ریسمان و رشته‌ی استوار و نجات-بخش قرآن و آن را محکم گرفتن و از آن جدا نشدن و دست از آن نکشیدن. این مفهوم، همان «تعبد عملی» به قرآن است و آن را مرامنامه و اساسنامه و قانون عمل دانستن. حضرت امیرالمؤمنین خود را از جمله‌ی کسانی می‌داند که در راه خدا و عمل به فرمان پروردگار و اجرای احکام قرآن، از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسد، چهره‌اش سیمای صدیقین و سخنش سخن نیکان است و از شب‌زنده‌دارانی است که به این رشته محکم الهی تمسک می‌جویند و سنت‌های خدا و رسول را زنده می‌کنند:

«مَتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ».^۴

همچون کسی که در اضطراب‌ها و لرزش‌ها و موج‌ها به دستگیره محکمی بچسبد یا به تکیه‌گاه استواری روی آورد، از هلاکت و غرق و سقوط نجات می‌یابد، قرآن نیز این حالت و تأثیر را برای «تمسک» دارد. حضرت می‌فرماید:

«وَالْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ».^۵

قرآن نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات‌بخش کسی است که به آن درآویزد.

۱. همان، خطبه ۱۵۶.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۹.

۳. همان، نامه ۶۹.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، بند ۱۳۶.

۵. همان، خطبه ۱۵۶.

جز مسلک و جز مرام قرآن

هر مسلک و هر مرام، فانی است

باشد به تو این پیام قرآن

گر گوش سخن نبوش داری

و آنگاه بدان عمل نمودن^۱

فرض است کلام من شنودن

مسلمانان می‌توانند مجد و عظمت گذشته را به دست آورند و باز پیشتاز باشند.

راهش عمل به قرآن است.

قرآن، کتاب آیین

بهترین منبع و مطمئن‌ترین مرجع برای شناخت «دین»، قرآن است چه در مباحث خداشناسی و توحید، بعثت پیامبران و کتب آسمانی، چه در بحث معاد و آخرت و بهشت و جهنم و چه در زمینه حلال و حرام و احکام شرعی، استوارترین منبع، کلام خداست. معیار صحت و عدم صحت اندیشه‌های دینی هم قرآن است و اندیشه‌ها و باورها و نظرها را در قلمرو دین باید بر قرآن عرضه کرد تا اعتبار آن روشن شود. حتی حدیثی اگر با نص قرآن مخالف باشد، بی‌ارزش است.

امام علی علیه السلام درباره دین خدا و پیامبر خدا و کتاب خدا می‌فرماید:

«وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ عَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيهَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ...»^۲

خداوند کتاب خود را بر شما نازل کرد که بیانگر هر چیز است، و پیامبر خود را در میان شما مدتی عمر بخشید تا آنکه برای او و برای شما دین خود را که در کتاب خودش (قرآن) آن دین مورد پسندش را بیان کرده، به کمال رساند و از زبان پیامبرش، آنچه را مورد پسند و ناپسند اوست و اوامر و نواهی خود را به شما رساند و حجت را بر شما تمام کرد.

در خطبه نخست این کتاب نیز آمده است:

«كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ قَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ...»^۳

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که میان شما راه روشن بر جای نهاد، یعنی] کتاب پروردگارتان که در بین شماست که حلال و حرام خدا، فرائض و مستحبات الهی و ناسخ و منسوخ و عام و خاص را برای شما بیان می‌کند، نیز عبرت‌ها، مثل‌ها و محکم و متشابه را... .

۱. علی‌اکبر خوشدل تهرانی.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی اول، بند ۴۶.

در سایه معارف قرآن، مردم به «وحدت دینی» هم می‌رسند و اگر قرآن را «مرجع» خود قرار ندهند، راه برای بدعت‌ها و تحریف‌ها گشوده می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام درباره پیدایش فتنه‌ها به هواهای نفسانی و احکام بدعت‌آمیز اشاره می‌فرماید که در آنها با کتاب خدا مخالفت می‌شود: (يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ)^۱ که اگر قرآن محور و معیار باشد، راهی برای اندیشه‌های باطل و احکام بدعت‌آلود باقی نمی‌ماند.

کسی از امام علی علیه السلام درباره‌ی صفات خدا پرسید. حضرت در خطبه‌ای طولانی که به «خطبه اشباح» معروف است، مطالب مهمی درباره خدشناسی و دین و مکتب فرمود. از جمله اینکه:

«فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ، فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ...»^۲

ای سؤال‌کننده! خوب بنگر آنچه را قرآن از صفات خدا برای تو بیان می‌کند، به همان‌ها اقتدا کن و بپذیر و از نور هدایت قرآن روشنی بگیر و اما آنچه را شیطان به تو تکلیف می‌کند، از آنچه نه در قرآن و نه در سنت پیامبر و پیشوایان هدایت اثری از آن نیست، علم آن را به خدا واگذار.

این کلام نشان می‌دهد که بحث بر سر صفات خدا که از مباحث داغ اعتقادی بین فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف بوده، زمینه انحرافات را پیش آورده بود و توصیه حضرت آن است که در اوصاف خدا از پیش خود سخن نگوئیم و پروردگار را با همان صفاتی بشناسیم که در قرآن آمده است.

در سخنی دیگر می‌فرماید:

قرآن حجت خدا بر بندگان است. خداوند نور خود را تمام ساخته و با این کتاب، دین خویش را به کمال رسانده است.^۳

مبنای حلال و حرام دین خدا قرآن است و یکی از منابع استخراج احکام شرع از سوی فقها همین کتاب است. حضرت در نامه‌ای که به حارث همدانی می‌نویسد، چنین توصیه می‌فرماید:

«وَتَمَسِّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصِحْهُ وَأَحِلَّ خِلَالَهُ وَحَرِّمَ حَرَامَهُ»^۴

به رشته و ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن خیرخواهی بجوی و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بشمار.

وقتی امام، قرآن کریم را پایه و اساس اسلام معرفی می‌کند^۱ و معدن و ریشه‌ی ایمان می‌شناساند^۲ و آن را راهنمای رسیدن به پروردگار می‌داند،^۳ پس در شناخت آیین و حلال و حرام شرعی و اصول اعتقادی و ارکان دین باید به قرآن مراجعه کرد و به کسانی که قرآن‌شناس و آشنا به اسرار و معارف وحی‌اند، که در بالاترین درجه، «اهل بیت» قرار دارند.

۱. همان، خطبه ۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳. همان، خطبه ۱۸۳ «أَتَمَّ نُورَهُ وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ».

۴. همان، نامه ۶۹.

تکیه اصلی پیامبر خداﷺ نیز درد دعوت مردم به توحید و تبلیغ آیین حق، همین قرآن بود. امام علی (علیه السلام) در گزارش این شیوه می-فرماید:

خداوند، حضرت محمدﷺ را به حق برانگیخت تا بندگان را از بت‌پرستی به خداپرستی بیرون آورد و از طاعت شیطان به اطاعت خدا بکشاند، با قرآنی که آن را بیانگر و استوار ساخته است تا مردم پروردگارشان را که نمی‌شناختند بشناسند و پس از دوران انکار و کفر، به او ایمان و عقیده یابند.^۴

پس قرآن، درست‌ترین سیمای نورانی از آیین را ارائه می‌دهد و جلوه‌گاه اوامر و نواهی خدا و حلال و حرام دین و معارف مکتب است. از این رو توصیه شده که قرآن را بشناسید تا گمراه نشوید.

قرآن، کتاب تحریف‌نشده‌ای است که سیمای واقعی آیین اسلام را ترسیم می‌کند.

قرآن و عترت

به فرموده معروف پیامبر خداﷺ در حدیث ثقلین،^۵ قرآن و عترت از هم جدایی‌ناپذیرند.

قرآن، قانون اسلام است و اهل بیت، مفسران و مجریان آن و تجسم عینی مفاهیم قرآن. خاندان پیامبر، بهتر از همه قرآن را می‌فهمند و امت نیز برای فهم قرآن باید به خاندان مطهر رسول خداﷺ مراجعه کنند و هرگز از آن بی‌نیاز نیستند.

سخنان امام علی (علیه السلام) در این مورد بسیار است. یک جا می‌فرماید:

«فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ»^۶

آیات کریمه قرآن درباره آنان است و آنان گنجینه‌های خدای رحمان‌اند.

در جای دیگر که از اولیای الهی و مظهر بارز آن که اهل بیت‌اند سخن می‌گوید، می‌فرماید:

«بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوْا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوْا»^۷

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۸: وَ أَتَأْفِي الْإِسْلَامَ وَ بُنْيَانَهُ.

۲. همان: فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ.

۳. همان، خطبه ۱۷۶: وَ اسْتَدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ.

۴. همان، خطبه ۱۴۷: ... بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهَ وَ أَحْكَمَهُ.

۵. پیامبر خداﷺ فرمود: إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي ... لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ (معانی الأخبار، ص ۹۰) من میان شما دو وزنه‌ی سنگین و میراث

نقیس بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و اهل‌بیتم ... این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲.

کتاب خدا به وسیله‌ی آنان دانسته شده و خود آنان به سبب قرآن علم یافته‌اند. کتاب خدا به وسیله‌ی آنان برپا ایستاده و استوار شده و آنان نیز به سبب قرآن برپایند.

این قوام دوجانبه و به هم پیوستگی قرآن و عترت، همان مطلبی است که از کلام پیامبر هم برمی‌آید. آنان معلم قرآن و مفسر کلام الهی‌اند و مردم هرچه از معارف ژرف قرآن می‌دانند، به برکت آموزش‌های این عترت پاک است.

در سخنی دیگر ضمن بیان اینکه شناخت راه صحیح، وقتی است که گمراهان را هم بشناسید و پایبندی به عهد استوار قرآن وقتی است که نقض‌کنندگان عهدنامه قرآن را بشناسید، می‌فرماید: به قرآن تمسک جوید، تا کسانی را که قرآن را به کناری انداخته‌اند بشناسید. قرآن و معارف آن را نزد اهلش بجوید که اهل بیت پیامبرند. و در توصیف آنان می‌افزاید:

«فَإِنَّهُمْ عِشَى الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَصَمَتَهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ...»^۱

آنان حیات دانش و مرگ جهالت‌اند. آنان کسانی‌اند که حکمشان خبر از علمشان می‌دهد و سکوتشان خبر از منطقشان می‌دهد و ظاهرشان گویای باطنشان است. نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در دین، اختلاف.

آیا این خاندان که محو در قرآنند و قرآن شاهد علم و فضیلت آنان است. بهترین کسانی نیستند که در فهم و تفسیر قرآن هم باید به آنان رجوع کرد؟ چه بیراهه رفته‌اند آنان که در شناخت دین و قرآن، اهل بیت را کنار گذاشته‌اند!

در جای دیگر اهل بیت را چنین معرفی می‌کند:

آنان جایگاه اسرار خدا و پناهگاه امر خدا و گنجینه علم الهی و مرجع حکم خداوند و پناه و پشتیبان کتاب‌های آسمانی و دین خدایند.^۲

در تعبیر معروف «قرآن ناطق» که درباره امام علی (علیه السلام) و امامان معصوم می‌توان به کار برد، پیوند عملی و تجسم عینی قرآن را در رفتار و گفتار و مواضع و عملکرد امام معصوم می‌توان یافت. در فتنه «قرآن بر نیزه کردن» که از سوی سپاه معاویه انجام گرفت و جمعی از ساده‌لوحان لشکر امام، فریب خوردند، حضرت کوشید این بصیرت را به یارانش بدهد که: این یک فریب است، ظاهرش ایمان و باطنش عدوان است و به ندامت شما می‌انجامد. به پیکارتان ادامه دهید و به این بانگ‌های اغواگر و دعوت‌های انحرافی گوش نسپارید و من سزاوارترم که از من پیروی کنید، من هرگز از قرآن جدا نشده‌ام:

«إِنِّي لَلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مَذَّ صَحْبَتِهِ»^۳

۱. همان، خطبه ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲ (هم موضع سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَ غِيَّةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ...).

۳. همان، خطبه ۱۲۲. در خطبه‌ی ۲۰۵ نیز در برابر زیاده‌خواهی‌های طلحه و زبیر، عملکرد خود را منطبق با کتاب خدا می‌داند: «نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا، وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَأَتَّبَعْتُهُ».

ولی افسوس که آنان علی علیه السلام را نشناختند و فریب خوردند، در حالی که قرآن ناطق کنارشان بود. این گمراهی برای آن حضرت بسیار تلخ بود که با وجود قرآن و عترت، مردم به بیراهه روند و راه صحیح را با وجود این دو شاخص، نشناسند.

در موردی دردمندانه از این فاجعه و تشّت و انحراف سخن می‌گوید:

«فَإِنَّ تَذْهَبُونَ؟ وَ أُنَى تُؤْفَكُونَ؟ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ...»^۱

کجا می‌روید؟ و کجا به بیراهه باز می‌گردید؟ در حالی که نشانه‌ها برپاست و آیات و دلایل روشن است و نشانه‌های فروزان برپاست. شما را به کدام گمراهی می‌کشند و چگونه سرگشته می‌شوید در حالی که عترت پیامبرتان که زمامداران حق و نشانه‌های دین و زبان‌های گویای راستی‌اند، میان شما هستند! پس آنان را به بهترین جایگاه‌هایی که قرآن دارد، بنشانید و حرمت نهید و به حضور آنان همچون تشنگان فرود آیید.

مگر نه اینکه اهل‌بیت، عدل قرآنند؟ مگر قرآن و عترت، ثقل اکبر و ثقل اصغر نیستند؟ مگر تبلور و تجسم قرآن در اهل‌بیت نیست؟ مگر پیامبر نفرموده که اهل‌بیت من شاخص و میزانند، حق را با آنان بشناسید و از آنان جدا نشوید؟ پس این گمراهی چرا؟

امام علی علیه السلام از روزگار حاکمیت قسط و عدل در زمان حضرت مهدی علیه السلام یاد می‌کند و می‌فرماید:

هواهای نفسانی دوباره به سمت و سوی هدایت برمی‌گردد، آنگاه که مردم هدایت را به سمت تمایلات خویش چرخانده‌اند و رأی به سوی قرآن می‌گراید، وقتی که قرآن را بر آراء خودشان چرخانده‌اند:

«وَيَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^۲

این کلام، نقش عترت در اجرای قانون قرآن و حاکم ساختن فرهنگ قرآن در جامعه و کنار نهادن تأویلات و تحریفات و تفسیرهای ساختگی از قرآن را می‌رساند. جلوه روشن این نقش در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ای مظهر عدالت موعود

معنای دین، تجسم قرآن

شیرازه‌ی کتاب مبینی

روح و مدار عالم امکان

تو مجری شریعت اسلام

تو محیی قواعد ایمان^۳

مگر از پیشوای حق، چه انتظار است جز بهادادن عملی به قرآن و عترت که دو یادگار عزیز و ماندگار پیامبرند؟

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر، ضمن نکوهش از کسانی که از مسیر حق جدا افتادند و دچار کوردلی گشتند، می‌فرماید:

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸. در ادامه به احیاء کتاب و سنت از سوی آن موعود اشاره می‌کند: «وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ».

۳. از نویسنده.

«أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرُكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ؟...»^۱

آیا من در میان شما طبق ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ آیا ثقل اصغر (عترت) را برای شما باقی ننهادم؟ من پرچم ایمان را در میان شما استوار کردم و برافراشتم و شما را در آستانِ حدودِ حلال و حرام الهی قرار دادم.

جایگاه قرآن نزد عترة روشن است.

جایگاه عترة در کتاب خدا نیز معلوم است.

این جایگاه‌ها را بشناسیم و این دو معیار حق را الگو قرار دهیم و در فکر و عمل و موضع و اقدام، از آنها جدا نشویم.

قرآن، کتاب عبرت از تاریخ

بخش عمده‌ای از آیات قرآن، نقل سرگذشت‌های پیامبران، اُمّت‌های پیشین، گروه‌های خوب و بد و برخی قضایا و حوادث تاریخ اسلام است. قرآن، کتاب قصّه و تاریخ نیست، ولی از سرگذشتِ گذشتگان به عنوان عبرت و پند یاد کرده است و خردمندان هم از هشدارهایش پند گرفته‌اند.

روزی حارث اعور که از اصحاب امیرمؤمنان بود به آن حضرت گفت: آیا نمی‌بینی که مردم به احادیث و حکایات و افسانه‌ها روی آورده و کتاب خدا را رها کرده‌اند؟ حضرت پرسید: آیا واقعاً چنین است؟ گفت: آری. امام فرمود: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می-فرمود:

فتنه پیش خواهد آمد.

پرسیدم: راه برون رفت از فتنه چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود:

«كَتَابُ اللَّهِ، فِيهِ نَبَأُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ»^۲.

به کتاب خدا روی آورید، که در آن خبر افراد پیش از شما و خبر آیندگان و حکم آنچه میان شماست موجود است. قرآن حرف آخر است و شوخی نیست.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. بنگرید به: نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳.

این سخن گرچه در نهج البلاغه آمده و از زبان علی علیه السلام بیان شده است، ولی صاحب اصلی سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و امام، آن را بازگو کرده است.^۱

داستان قوم موسی، قوم هود، قوم صالح، اصحاب کهف، اصحاب اخدود، طالوت و جالوت، بنی اسرائیل و فرزندان یعقوب، هابیل و قابیل، جنگ بدر و حنین و فتح مکه و اصحاب فیل و ده‌ها مورد دیگر، سرگذشت‌هایی سرشار از پند و درس و حکمت است که در قرآن آمده است و خواندن آنها نه برای وقت‌گذرانی، بلکه برای عبرت و آموزش است.

امام در سخنی شبیه آنچه یاد شد، می‌فرماید:

از قرآن بخواهید تا سخن گوید. هرچند قرآن سخن نمی‌گوید ولی من به شما از آن خبر می‌دهم. (سپس می‌افزاید):

«أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَذَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ».^۲

آگاه باشید که در آن، علم آن چیزی است که می‌آید و خبر از گذشته است و درمان درد شماست و نظم و سامان‌بخشی آنچه میان شماست.

در ضمن کلامی، امام به ابعاد گوناگون قرآن اشاره می‌کند، از جمله این نکته که:

«وَعِبْرَةٌ وَأَمْثَالُهُ».^۳

(پیامبر) عبرت‌ها و مثل‌های قرآن را برای شما بازگفت.

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به نقش پیامبر در نجات انسان‌ها از بت‌پرستی و اطاعت شیطان به یکتاپرستی و پیروی از خدا، وسیله‌ی این هدایت را قرآنی می‌داند که تجلی‌گاه خداست و این کتاب آسمانی، قدرت خدا و قهر او را درباره امت‌های گذشته بیان می‌کند که چگونه نابود شدند:

«بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَخَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ وَكَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ وَاحْتَصَدَ مَنْ احْتَصَدَ بِالنِّقَمَاتِ».^۴

(قرآن بیان می‌کند که چگونه) خداوند قدرت خود را به آن تکذیب‌کنندگان نشان داد و از سطوت و قدرت خویش بیم‌شان داد و بیان کرد که چگونه با کیفرها، نابودشدگان را نابود کرد و آنان را با انتقام خود درو کرد و نابود ساخت.

۱. نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، شوشتری، ج ۱۳، ص ۶۷.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۵۸.

۳. نهج البلاغة، خطبه ۱.

۴. همان، خطبه ۱۴۷.

پس هر که قرآن را با نگاه عبرت‌بین بخواند، چشم بصیرتش در تحلیل حوادث گشوده می‌شود و تاریخ گذشتگان برای او «کتاب عبرت» می‌شود، آنگونه که خود قرآن هم سرگذشت پیشینیان و قصص امت‌های از بین رفته و گذشتگان را مایه درس و عبرت می‌داند:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

این چراغی است که در تیرگی جهل و فساد
این چراغی است فروزنده ز انوار خدا
ره نماینده هر گمراه و سرگردان است
که به هر عصر و زمان شمع ره انسان است^۲

قرآن، پیشوا یا پیرو؟

در منابع دینی از جمله نهج‌البلاغه، قرآن به عنوان «حجت» و «میزان» و «نشانه» و «راه» معرفی شده است. معنای این سخن آن است که برای تشخیص درستی یا نادرستی هر فکر و عقیده و مرام، باید قرآن را شاخص قرار داد.

قرآن اگر پیشوا باشد، یعنی ما باید دنباله‌رو آن باشیم و اگر پیرو باشد، یعنی ما خودمان جلوتر برویم و قرآن را یدک بکشیم. «تفسیر به رأی» که از آن نکوهش شده است، یعنی کسی قرآن را طبق رأی و نظر خودش تأویل و تفسیر کند، نه آنکه نظر خودش را تابع قرآن قرار دهد.

امام علی علیه السلام در کلامی ضمن نکوهش از عالم‌نمایانی که بی‌دانش‌اند و حرف‌های نادرستی را از جاهلان و گمراهان شنیده و پذیرفته‌اند و برای فریب مردم ساده‌لوح، دام گسترده‌اند، درباره شیوه برخورد آنان با قرآن می‌فرماید:

﴿قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ﴾^۳

کتاب (قرآن) را بر آراء و اندیشه‌های خود حمل می‌کند و حق را طبق خواسته‌ها و تمایلات خودش تفسیر می‌کند.

در اوایل انقلاب، یک روش انحرافی میان برخی گروه‌ها و گروهک‌ها رایج بود که از آن به «تفکر التقاطی» یاد می‌شود، یعنی اسلام و غیراسلام را درهم می‌آمیختند و حرف‌های مکاتب مادی و کمونیستی را با رنگ و لعاب دینی و شواهد و مستندات از قرآن و حدیث مطرح می‌کردند. این شیوه، همان «پیرو» قراردادن قرآن است، نه «پیشوا» قراردادن آن. تحمیل نظرات شخصی بر قرآن، راهی نادرست است.

۱. یوسف، آیه ۱۱۱.

۲. سیدرضا مؤید.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷.

حضرت علی علیه السلام از زمانی پیشگویی کرده است که «حاملان قرآن»، آن را فرا می‌فکنند و حافظان قرآن خود را نسبت به مفاهیم قرآن به فراموشی می‌زنند. در آن روزگار، قرآن و اهل قرآن مطرود و منزوی‌اند قرآن و قرآنیان میان مردم‌اند ولی با آنان نیستند. با مردم‌اند، ولی با آنان نیستند:

«فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنَفِيَانِ...»^۱

این شرایط، در روزگاری است که مردم، قرآن را امام و پیشوا ندانند و پشت سر قرآن حرکت نکنند، بلکه بخواهند قرآن را با اهداف و منویات و کارهای خود همراه سازند نه آنکه خود را با قرآن هماهنگ کنند.

امام، در همان خطبه، از تفرقه مردم انتقاد می‌کند و آن را نتیجه فاصله گرفتن از قرآن و نپذیرفتن نقش امامت و پیشوایی برای قرآن می‌داند:

«كَأَنَّهُمْ أُمَمُهُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ»^۲

گویا آنان، رهبران قرآنند و قرآن، پیشوای آنان نیست.

اگر گاهی هم از حکمیت قرآن سخن به میان آمده است (که در بخش بعدی می‌آید) اشاره به همان نقش محوری و جنبه‌ی فصل-الخطاب بودن کلام خدا در منازعات و مناقشات است و این وقتی تحقق می‌یابد که طرف‌های نزاع، به پیشوایی قرآن تن بدهند نه آنکه بخواهند قرآن را تابع نظرات و مقاصد خویش سازند.^۳

شاگرد قرآن باشیم تا معلم ما گردد.

پیرو قرآن باشیم تا راهنمای ما شود.

حکمیت قرآن

قرآن کریم چون کلام خداست و امر و نهی آن، حکم الهی است، مرجع نهایی حل اختلاف‌ها به شمار می‌آید. این در جایی است که افراد، داوری قرآن را بپذیرند و به حکمیت آن تن دهند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۳. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: علیکم بالقرآن فاتخذوه إماماً و قائداً (بر شما باد قرآن، آن را پیشوا و رهبر خود بگیرید) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۹۰، حدیث ۴۰۲۹. نیز از آن حضرت است که فرمود: مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ قَادَهُ إِلَى النَّارِ (همان، حدیث ۴۰۲۷) هر کس قرآن را جلودار و پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می‌شود و هر کس آن را پشت سرش قرار دهد، او را به دوزخ می‌کشاند.

اگر قرآن به داوری پذیرفته شود، «محور وحدت» می‌گردد، چون همه طرف‌های نزاع، به آن باور دارند و باید از خواسته‌های شخصی و هواهای نفسانی دست بردارند و اندیشه‌ها و افکار خود را به قرآن عرضه کنند و تابع آن باشند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ای قرآن را «ناصح امین» و «سخنگوی صادق» می‌شمارد و آن را سبب ریشه‌کن شدن درد کفر و نفاق دانسته، می‌فرماید:

«وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَانْتَهُمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَاسْتَقِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ».^۱

آن را نصیحت‌خواه خودتان قرار دهید و آراء خود را (اگر با قرآن مطابق نیست) متهم شمارید و خواهش‌های نفسانی خود را فریبکار بدانید.

یعنی اگر جایی افکار و خواسته‌های ما مطابق قرآن نبود، با حجت دانستن قرآن، اندیشه‌ها و خواسته‌های خودمان را زیر سؤال ببریم و بکوشیم آنها را قرآنی کنیم، نه آنکه مفاهیم قرآنی را به بیراهه بکشانیم تا حرف خودمان به کرسی بنشیند.

مهم‌ترین ماجرای که در آن بحث از «حکمیت قرآن» پیش آمد، در پایان جنگ صفین بود. سپاه شام به سرکردگی معاویه، در جنگ با سپاه اسلام در آستانه شکست قرار داشتند. عمروعاص که نابغه فریب و مکر بود، نقشه «قرآن بر سر نیزه کردن» را پیاده کرد و چنین وانمود کردند که بیا باید قرآن را به حکمیت بپذیریم و جنگ و نزاع را پایان دهیم. این فریب، عده‌ای از ساده‌لوحان سپاه علی (علیه السلام) را تحت تأثیر قرار داد و با ادعای این که ما با کسانی که به داوری قرآن تن داده‌اند نمی‌جنگیم، از سپاه امام جدا شدند و «فتنه خوارج» پیش آمد و همانان با امام جنگیدند و در نهروان به روی امام معصوم شمشیر کشیدند.

فرجام داستان حکمیت به زیان جبهه حق تمام شد. امام علی (علیه السلام) درباره آن واقعه می‌فرماید:

«إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالَ، وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، هَذَا الْقُرْآنَ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ...».^۲

ما «افراد» را حکم قرار ندادیم، بلکه «قرآن» را حکم قرار دادیم. این قرآن، خطی است نهفته میان دو جلد. خودش که زبان ندارد حرف بزند، باید کسانی ترجمان آن باشند و این افرادند که از زبان قرآن سخن می‌گویند. چون این قوم ما را فراخواندند که قرآن میان ما داوری کند، ما نخواستیم گروهی باشیم که از کتاب خدا روی برمی‌گردانند. خداوند فرموده است: «اگر در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و رسول برگردانید».^۳ برگرداندن امور اختلافی به قرآن به آن است که طبق قرآن عمل کنیم. برگرداندن به پیامبر به آن است که تابع سنت او باشیم. اگر طبق حکم خدا و سنت پیامبر داوری شود، ما شایسته‌ترین که بپذیریم...^۴

ولی آیا سپاه شام راست می‌گفتند؟ آیا واقعاً حاضر بودند که در آن محاصره، قرآن را به داوری بپذیرند یا آنکه آن صحنه و ادعا، فریبی بود تا جلوی شکست خود را بگیرند؟! و موفق هم شدند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۳. نساء، آیه ۵۹: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر به بیان راه خطای مخالفان خود پرداخته و آنان را از تفرقه برحذر می‌دارد و درباره حکمیت خطاب به خوارج نهروان می‌فرماید:

«فَإِنَّمَا حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَ مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ يُمِيتَ مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَ إِحْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ وَ إِمَاتَتُهُ الْافْتِرَاقُ عَنْهُ، فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا...»^۱

همانا آن دو حکم (ابوموسی اشعری و عمروعاص) بر این اساس به داوری انتخاب شدند که آنچه را قرآن احیا می‌کند احیا کنند و آنچه را قرآن می‌میراند بمیرانند. احیا کردن به آن است که بر محور آن متحد شوند و میراندن به آن است که از آن جدا شوند. اگر قرآن ما را به سوی آنان کشاند، از ایشان پیروی می‌کنیم و اگر آنان را به سوی ما کشاند، باید از ما تبعیت کنند. من نه شری انجام داده‌ام و نه در کارتان به فریبکاری پرداخته‌ام. رأی و نظر شما بر این قرار گرفت که دو نفر انتخاب شوند. ما از آن دو پیمان گرفتیم که از قرآن تعدی نکنند ولی آن دو به بیراهه رفتند و حق را با آنکه می‌دیدند رها کردند و چون دلشان همراه جور و ستم بود به آن راه رفتند...

آنان که بر حکمیت اصرار داشتند، وقتی نتیجه حکمیت به زیان جبهه حق شد، اعتراض کردند که چرا امام، حکمیت را پذیرفت، در حالی که امام از آغاز می‌دانست که این یک فتنه است، اما آن ساده‌لوحان قبول نکردند و پذیرش حکمیت را بر آن حضرت تحمیل کردند. وقتی دیدند به زیان جبهه حق تمام شد، دوباره سر برداشتند که چرا امام آن را پذیرفت، در حالیکه خودشان اصرار بر آن داشتند.

در خطبه دیگری هم همین مضمون با تعابیر دیگری بیان شده است، آنجا که می‌فرماید:

«فَاجْمَعْ رَأْيَ مَلِكِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ...»^۲

رأی گروه انبوه شما بر این بود که دو نفر را انتخاب کنیم. ما هم از آن دو حکم عهد گرفتیم که به قرآن وفادار و متعهد باشند و به داوری قرآن گردن بنهند و از آن تجاوز نکنند و زبانشان همراه قرآن و دلشان تابع قرآن باشد اما آن دو نفر به بیراهه رفتند و حق را ترک کردند با آنکه آن را می‌دیدند و دلخواهشان جور و ظلم بود و نظرشان انحراف داشت.

خوارج نهروان، همچنان که اصل حکمیت را بر آن حضرت تحمیل کردند، شخص حکم را هم (ابوموسی اشعری) تحمیل کردند و الا نظر امام آن بود که شخص آگاه و بصیری مثل ابن عباس از جناح یاران امام انتخاب شود. عمروعاص، ابوموسی را فریب داد و نتیجه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

گفتگوها و مذاکرات را به این صورت در جمع حاضران بیان کرد که: آنگونه که ابوموسی، علی‌السلام را عزل کرد و شنیدید، من معاویه را به خلافت نصب کردم. ولولهای افتاد و عده‌ای به اشتباه خود پی بردند و فتنه خوارج از همان جا شکل گرفت.^۱

حضرت علی‌السلام درباره نقشه فریبکارانه‌ی معاویه در دعوت به حکمیت قرآن فرموده است:

«وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا، وَلَكِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ».^۲

تو ما را به حکم قرآن فراخواندی در حالی که تو اهل قرآن نیستی. ما هم دعوت تو را اجابت نکردیم بلکه قرآن را در حکمش اجابت کردیم.

معاویه، با قرآن ناطق، امیرالمؤمنین علی‌السلام می‌جنگد، آنگاه می‌گوید بیا قرآن را میان خود داور قرار دهیم! این دروغ و مکاری بیش نبود که متأسفانه بعضی از یاران علی‌السلام که بصیرت کافی نداشتند، در دام توطئه او افتادند و صف خود را از «امام حق» جدا کردند، تا آنجا که به جنگ با امام برخاستند!

اگر کتاب خدا را «فصل الخطاب» مناقشات قرار دهیم، این «محور وفاق» می‌تواند همدلی پدید آورد.

غربت قرآن

وقتی اسلام، قرآن، دین، مسجد و... نقش واقعی و جایگاه اصیل و اثرگذار خود را در جامعه نداشته باشند، دچار «غربت» شده‌اند، هرچند در ظاهر مطرح باشند و مورد توجه عموم.

قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب آسمانی که منشور علمی مسلمانان است، اگر تنها در حد «قرائت و تلاوت» به آن توجه شود یا حتی از این نظر هم مورد بی‌توجهی قرار گیرد و غبار نسیان بر آن بنشیند، چنین قرآنی مهجور و غریب است و طبق روایات، «قرآن در قیامت از شما شکایت می‌کند».

حضرت علی‌السلام زمانی را پیشگویی فرموده که اسلام و قرآن دچار چنین غربتی می‌شوند. می‌فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى».^۳

دورانی بر مردم خواهد آمد که در میان آنان از قرآن جز رسم و نوشته‌ای و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. در آن روزگار، مساجدشان از نظر ساختمان آباد است اما از نظر هدایت، ویران!

۱. برای اطلاع بیشتر از ماجرای حکمیت بنگرید به: ارشاد مفید، ج ۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۶؛ دانشنامه‌ی امام علی، ج ۹ و... .

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

برای غربت اسلام و قرآن چه شاهدهی گویاتر از اینکه مردم به معماری باشکوه معابد بپردازند ولی نمازخوان تربیت نکنند! مصلّاهای زیاد شود، ولی مصلّی‌ها کم! جلسات قرآنی و برنامه‌های ترتیل و تلاوت گسترش یابد ولی فرهنگ دینی در عمل و جامعه ضعیف شود؟ شور قرآنی زیاد دیده شود ولی شعور قرآنی کمیاب باشد؟

امام در یک جا از دست مردمی که جاهلانه زندگی می‌کنند و با ضلالت می‌میرند، به درگاه خداوند شکایت می‌کند و آن جماعت را چنین ترسیم می‌نماید:

«لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۱

در میان آنان کالایی کسادتر و بی‌رونق‌تر از قرآن نیست آنگاه که به شایستگی (و همراه با عمل) تلاوت شود و هیچ کالایی بارونق‌تر و گران‌تر از قرآن نیست، آنگاه که از جایگاه‌های خود تحریف شود.

یعنی فرهنگ ناب و تعهدآفرین قرآن چندان مورد توجه و اقبال نیست، اما اگر مفاهیم انحرافی برای قرآن طرح شود، یا به ترویج ظاهری آن بسنده شود، بسیار هم پرمشتری و پرطرفدار است. آیا این چیزی جز غربت و مهجوریت قرآن است؟

در جای دیگر خبر از آینده‌ای غربت‌بار برای قرآن و ارزش‌های دینی می‌دهد و می‌فرماید:

«و لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكِذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا أَنْفَقُ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...»^۲

به‌زودی پس از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن دوران، چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود و چیزی بیشتر از دروغ‌بستن بر خدا و رسولش نخواهد بود و نزد مردم آن زمان، هیچ بازار کالایی کسادتر از قرآن نخواهد بود، وقتی که تلاوت راستین شود و چیزی رایج‌تر و پرمشتری‌تر از آن نخواهد بود، وقتی که دچار تحریف از جایگاهش شود و در شهرها و آبادی‌ها چیزی ناشناخته‌تر از «معروف» و چیزی شناخته‌شده‌تر از «منکر» نخواهد بود. قرآن‌دانان، آن را به کناری می‌افکنند و قرآن‌شناسان آن را به فراموشی می‌سپارند و اهل قرآن، مطرود و منزوی‌اند.

آیا این روزگار غربت، مربوط به دوران پس از امام و ایام حکومت امویان و مروانیان و عباسیان است؟ آیا در قرن‌های بعد پیش آمده است؟ آیا مربوط به عصر حاضر و جهان اسلام و اوضاع مسلمانان است؟ سیدجمال اسدآبادی در زمان خویش، درمندانۀ شکوه داشت از اینکه قرآن دچار مهجوریت و غربت شده و روزی می‌توانست مسلمانان را به اوج تمدن برساند ولی حالا خلاصه شده در تلاوت بالای قبور و بازیچهٔ مکتب‌خانه‌ها و چشم‌زخم و وسیلهٔ گدایی کنار کوچه‌ها و زینت قنடை بچه‌ها؟ و...^۳

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۳. بنگرید به نطق پرشور او در جلسه‌ی انجمن وطنی در مصر (مناظره‌ی دکتر و پیر، شهیدهاشمی‌نژاد، ص ۳۷۱، چاپ چهاردهم).

امیرمؤمنان از کسانی که قرآن می‌خوانند و می‌میرند و به دوزخ می‌روند، به عنوان مسخره‌کنندگان قرآن یاد کرده است.^۱ این نیز نوعی غربت قرآن است که تنها لقلقهٔ زبان برخی باشد و بخوانند ولی عملشان برخلاف قرآن و رهنمودهای وحی باشد. غربت قرآن در میان قرآنیان!

آیا بهتر نیست عمری با قرآن زیستن به جای شبی با قرآن؟

آیا بهتر نیست مراقبت از اعمال و رفتار، به جای مواظبت از حنجره و صدا؟

آیا سزاوارتر نیست که در کنار سلول‌های مغز و حافظهٔ قاریان که به حفظ آیات می‌پردازند، چشم و گوش و دست و زبان هم «حافظ قرآن» باشند؟

آیا اگر «عمل و اخلاق» را هم به «جدول امتیازات» بیفزاییم، «امتیاز» بیشتری نخواهیم آورد؟

آیا پیشتازی در «مسأله اخلاص»، بالاترین رتبه نیست؟

چگونه می‌توانیم از غربت و مهجوریت قرآن جلوگیری کنیم؟

حضرت علی علیه السلام وصیت می‌کند که مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت بگیرند.^۲ این یک راه برای درآوردن قرآن از غربت در میان مسلمانان است.

و در سخن دیگر مردم را به پاسداری از قرآن و احکام آن فرامی‌خواند که راه دیگری برای به صحنه آوردن قرآن و مهجوریت‌زدایی از آیات خداست:

«فَاللّٰهُ اَللّٰهُ اَيُّهَا النَّاسُ فَيَمَّا اسْتَحْفَظْكُمْ مِنْ كِتَابِهِ»^۳.

ای مردم، خدای را، خدای را، در آنچه نگهداری از احکام کتابش را به شما سپرده است [وظیفهٔ امانت را رعایت نمایید].

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.